



پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی*

محمد راسخ‌مهند^۱

چکیده

در این مقاله، به بررسی ساخت‌هایی در زبان فارسی پرداخته‌ایم که در آن‌ها دو فعل در کنار هم، در یک جمله، به رویدادی واحد اشاره می‌کنند؛ مانند «گرفت خواهید روی تخت»، یا «خانه را فروختم رفت». این ساخت را ساخت فعل دوگانه نامیده‌ایم. ابتدا، به تمایز آن‌ها با افعال تسلسلی پرداخته‌ایم و با بررسی معیارهایی نشان داده‌ایم که نمی‌توان زبان فارسی را دارای ساخت فعل تسلسلی دانست. سپس به تمایز این افعال با افعال معین پرداخته‌ایم و مشخص کرده‌ایم فعل دوگانه متفاوت از فعل معین است. در ادامه، به نقشی که این افعال در زبان فارسی دارند اشاره کرده‌ایم و نشان داده‌ایم این افعال بین افعال قاموسی و افعال معین قرار دارند و در واقع در مسیر دستوری‌شدگی هستند. سپس دو دلیل عمده دستوری‌شدگی این افعال را بررسی کرده‌ایم؛ این دو دلیل حرکتی بودن این افعال و بسامد بالای آن‌هاست. یافته‌های این مقاله تأییدی است بر این نکته نقش‌گرایان که کاربرد زبان باعث تغییر زبان می‌شود و دستور زبان موجودیتی ثابت و محدود ندارد.

کلیدواژه‌ها: ساخت فعل تسلسلی، فعل دوگانه، فعل معین، دستوری‌شدگی، نقش‌گرای و رده‌شناسی.

* این مقاله بیش از آن که حاصل پژوهش و مطالعه من باشد، حاصل بحث‌هایی است که با همکارانم آقای دکتر امید طبیب‌زاده و آقای دکتر مهرداد نغزگوی کهن و دانشجوی دوره دکترا زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا، سرکار خانم راحله گندمکار، داشته‌ام. البته، بین تحلیل بنده و تحلیل‌های آنان ممکن است تفاوت‌هایی باشد، اما بدیهی است که نوشته حاضر دربرگیرنده نظرات اینجانب است و ممکن است این دوستان با آن موافق نباشند. به هر روی، از این بزرگواران سپاسگزارم.

۱. مقدمه

زبان‌ها پیوسته و آرام در حال تغییر هستند. این تغییر، گذشته از عوامل برون‌زبانی، حاصل کاربرد زبان^۱ است. از نظر نقش‌گرایان، دستور زبان فرزند کاربرد زبان است (Hopper 2001:145)، یعنی دستور زبان نظامی ثابت و محدود نیست، بلکه در معرض تغییر دائمی است و بسیار تحت تأثیر کاربرد زبان است (Bybee 2003a:145). گاهی در زبان‌های متفاوت، تغییراتی اتفاق می‌افتد که شبیه به هم هستند. در آن صورت، باید دنبال عواملی بود که در پیدایش این ساخت‌ها^۲ دخیل‌اند. نقش‌گرایان این عوامل را در کلام^۳ و کاربرد زبان جستجو می‌کنند (Hopper 2008:253). به‌عنوان نمونه، در زبان فارسی، به‌ویژه فارسی محاوره‌ای و نوشتار غیررسمی، به جملاتی مانند جملات (۱) برمی‌خوریم، که در آن‌ها چند فعل در کنار هم آمده‌اند:

(۱) الف. بیا بگیر بشین بینم چی می‌گی.

گرفت خوابید روی تخت.

ب. نامه را گرفت پاره کرد.

گرفت بچه را زد.

گرفت علی را بوسید.

بگیر غذات رو بخور.

بگیر این گوشت را بپز.

ج. عمرم تمام شد رفت.

علی مُرد رفت.

خانه را فروختم رفت.

د. بیا آدم شو.

بیا ازدواج کن.

بیا توبه کن.

اومدم بخوابم دیدم در می‌زنند.

ه. این تزت را بشین بنویس.

این مقاله را بشین بخون.

و. با احمد دعوا شد گذاشت رفت.

ز. دوستم برگشت گفت به تو مربوط نیست.

در این میان، جملات (۱) الف همگی لازم هستند که با توالی فعل «گرفتن» به اضافه یک فعل دیگر ساخته شده‌اند؛ جملات (۱) ب همه متعدی هستند، که در آن‌ها نیز همین توالی دیده می‌شود، هرچند بین

1. language usage

2. constructions

3. discourse

«گرفتن» و فعل بعدی گاهی فاصله هست، در جملات (۱) ج توالی یک فعل به اضافه فعل «رفتن» وجود دارد، در جملات (۱) د توالی فعل «آمدن» به اضافه یک فعل دیگر است، در جملات (۱) ه توالی فعل «نشستن» با یک فعل دیگر دیده می‌شود و در دو جمله بعدی، دو توالی از دو فعل دیده می‌شود: «گذاشت رفت» در (۱) و «برگشت گفت» در (۱) ز. موضوع این مقاله بررسی ساخت و کاربرد این افعال است.

از آن‌جاکه در مثال‌های مذکور، دو فعل در کنار هم در یک جمله آمده‌اند، برخی زبان‌شناسان از این ساخت در زبان فارسی با نام ساخت فعل تسلسلی^۱ یاد کرده‌اند (طالقانی، ۲۰۰۸). در واقع، در مطالعات رده‌شناسی به برخی زبان‌ها، زبان‌های تسلسلی^۲ می‌گویند و آن‌ها را متفاوت از زبان‌های غیرتسلسلی می‌دانند. زبان‌های تسلسلی دارای افعال تسلسلی^۳، یا ساخت فعل تسلسلی هستند (Givón, 1975, 1990; Aikhenvald, 1999, 2006; Crowley, 2002; Durie, 1997; Lord, 1989, 1993). فعل تسلسلی، بنابه تعریف، زنجیره‌ای از دو یا چند فعل است که با هم یک گزاره^۴ می‌سازند، بدون آن‌که به صورت وابسته، همپایه یا هر نوع وابستگی نحوی دیگری به هم متصل باشند (Aikhenvald, 2006:1). از این‌رو، رده‌شناسان در تقسیم زبان‌ها به رده‌های مختلف، از زبان‌های تسلسلی در مقابل زبانهای غیرتسلسلی صحبت می‌کنند (Hopper, 2008:253). در این مقاله، سعی می‌کنیم مشخص کنیم که آیا افعال به کار رفته در جملات فوق را می‌توان فعل تسلسلی دانست. آیا زبان فارسی زبانی تسلسلی است؟ اگر نیست، این ساخت‌ها چه نقشی دارند و چرا به وجود آمده‌اند؟ به این منظور، ابتدا ویژگی‌های فعل‌های تسلسلی را در بخش (۲) می‌آوریم و سپس، در بخش (۳)، به مرور دیدگاه‌های قبلی درباره افعال تسلسلی در زبان فارسی می‌پردازیم. در بخش (۴)، به بررسی افعال مذکور در جملات (۱) و نظایر آن در زبان فارسی می‌پردازیم تا مشخص کنیم آیا این افعال را می‌توان افعال تسلسلی دانست یا خیر. بخش (۵) به ویژگی‌ها و نقش‌های این افعال می‌پردازد و بخش (۶) به تفاوت آن‌ها با فعل معین اختصاص دارد. در بخش (۷)، سعی در ارائه تبیینی نقشی - رده‌شناختی از این افعال داریم و بخش (۸) نتیجه‌گیری مقاله است.

۲. ویژگی‌های فعل‌های تسلسلی

ساخت فعل تسلسلی را نخستین بار در زبان‌های آفریقایی کشف کردند (Givón, 1975, 1990; Lord, 1993)، سپس در زبان‌های آمیخته^۵ و آمیخته مادری^۶ (Sebba, 1987)، در زبان‌های جنوب شرق آسیا (Bisang, 1991)، زبان‌های آمازونی (Aikhenvald, 1999) و چند زبان دیگر نیز از وجود این ساخت - ها اطلاع حاصل شد. بسیاری از تعاریف ساخت فعل تسلسلی اشاره به موضوع‌ها و زمان دستوری مشترک

1. serial verb construction

2. serializing languages

3. serial verbs

4. predicate

5. pidgin

6. creole

بین دو فعل دارد. «ساخت فعل تسلسلی پشت سرهم قرار گرفتن افعال و متمم‌های آن‌ها در یک جمله با یک فاعل و زمان دستوری و نمود مشترک است» (Dechaine, 1993:799)، «که البته بدون هیچ نشانه‌ای از هم‌پایگی یا وابستگی کنار هم قرار می‌گیرند» (Collins, 1997: 462). بیسانگ (Bisang, 1993: 793) عنوان می‌کند که با دقت در این زبان‌ها می‌توان گفت تنها وجه مشترک ساخت فعل تسلسلی در آن‌ها این است که با هم به یک رخداد^۱ واحد اشاره می‌کنند. از این رو، آیکنوالد رویکردی سرنمونی^۲ به ساخت فعل تسلسلی دارد، که در آن فعل تسلسلی می‌تواند نزدیک یا دورتر از سرنمون باشد. براساس تعریف وی، فعل تسلسلی سرنمونی فعلی است که «موضوع‌های مشترک دارد و به این ترتیب یک رخداد واحد را نمایش می‌دهد» (Aikhenvald, 2006:3).

چون افعال تسلسلی در زبانهای مختلف در کنار شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز دارند، آیکنوالد در تعریف خود از ساخت فعل تسلسلی چند ویژگی را ذکر کرده است: «ساخت فعل تسلسلی زنجیره‌ای از چند فعل است که با هم یک گزاره را می‌سازند، بدون این‌که نشانه‌ای از وابستگی، همپایگی یا هر نوع وابستگی نحوی دیگری در آن دیده شود. این ساخت صرفاً نشان‌دهنده‌ی یک رخداد است. آنها در یک بند^۳ قرار می‌گیرند، ویژگی‌های آهنگی آن مثل ویژگی‌های آهنگی بندهای ساده‌ای است که یک فعل دارند. فقط یک زمان دستوری، نمود، و نشانه قطبیت^۴ دارند. ساخت فعل تسلسلی می‌تواند موضوع‌های^۵ مشترک داشته باشد. هر جزء سازنده این ساخت می‌تواند مستقل نیز به کار رود و در هر ساخت فعل تسلسلی، هر یک از افعال می‌تواند متعدی یا لازم باشد» (Aikhenvald, 2006:1).

به‌طور خلاصه، معیارهای آیکنوالد برای ساخت فعل تسلسلی را می‌توان این گونه خلاصه کرد: الف) گزاره واحد، ب) یک رخداد، ج) یک بند، د) ویژگی‌های دستوری مشترک، ه) موضوع‌های مشترک. در بخش (۴) که به ساخت فعل تسلسلی در فارسی می‌پردازیم، این معیارها را بررسی می‌کنیم. ابتدا ببینیم در مورد افعال تسلسلی در زبان فارسی چه دیدگاه‌هایی وجود داشته است.

۳. پیشینه بررسی فعل تسلسلی در فارسی

در زمینه‌ی ساخت فعل تسلسلی در زبان فارسی پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است. تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، تنها طالقانی (۲۰۰۸) به این ساخت در زبان فارسی اشاره کرده است. البته، ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) نیز به ساخت‌هایی شبیه به این افعال با نام افعال نمودی اشاره کرده، اما بررسی وی موارد متفاوت و مختلف را درهم آمیخته و بدون ارائه معیارهایی مشخص در کنار هم آورده است. طالقانی ضمن بررسی مواردی که افعال فارسی را نمی‌توان منفی کرد، به ساخت‌هایی اشاره می‌کند که با «داشتن +

1.event

2. prototypical

3. clause

4.polarity

5.arguments

فعل « ساخته می‌شوند و فعل حال استمراری و گذشته استمراری می‌سازند. این افعال منفی نمی‌شوند؛ مانند مثال‌های زیر:

(۲) الف. * من نداشتم می‌رفتم.

ب. * من ندارم می‌رم.

(۳) الف. * من داشتم نمی‌رفتم.

ب. * من دارم نمی‌رم.

وی عنوان می‌کند که این افعال شبیه افعال تسلسلی هستند، اما برعکس آن‌ها، منفی نمی‌شوند. طالقانی در ادامه (Taleghani 2008:120) صورت‌های افعال ترکیبی زبان فارسی را به سه دسته گزاره‌های ترکیبی^۱ (مثال ۴)، گزاره‌های ترکیبی فعلی^۲ (مثال ۵)، و گزاره‌های دوبندی^۳ (مثال ۶) تقسیم می‌کند و به مقایسه این ساخت‌ها با سرنمون ساخت فعل‌های تسلسلی می‌پردازد. وی عنوان می‌کند ویژگی گزاره‌های ترکیبی (یا همان افعال مرکب) این است که واژه‌بست‌های ضمیری و نشانه منفی بین جزء غیرفعلی و فعل قرار می‌گیرد:

(۴) الف. دعوتش نکردم.

ب. تمیزش نکردم.

ج. دولت قیمت‌ها را بالا نبرد.

اما در گزاره‌های ترکیبی فعلی نشانه منفی و واژه‌بست‌ها نمی‌توانند بین دو فعل قرار گیرند و فعل کمکی مطابقه با فاعل را نشان می‌دهد:

(۵) الف. من این نامه را خوانده بودم.

ب. من این کتاب را خواهم خواند.

مثال‌های (۲) و (۳) و مثال‌های (۶) نمونه‌هایی از گزاره‌های دوبندی است که نمی‌توان آن‌ها را منفی کرد:

(۶) الف. دارم یک شعر از حافظ می‌خونم.

ب. داشتم یک شعر از حافظ می‌خوندم.

وی از میان این سه ساخت، گزاره‌های ترکیبی فعلی در حالت آینده و گزاره‌های دوبندی را ساخت فعل تسلسلی می‌داند، به این دلیل که در این دو گونه، دو فعل در کنار هم قرار می‌گیرند، فاعل مشترک دارند، و به یک رخداد اشاره می‌کنند، بین آن‌ها نشانه وابستگی و همپایگی وجود ندارد، هرچند که یکی فعل کمکی است. به اعتقاد او، زمان حال و گذشته استمراری در زبان فارسی، نمونه‌هایی از گزاره‌های ترکیبی نمودی^۴ اند که نوع خاصی از ساخت فعل تسلسلی هستند. البته، تنها مشکل را در این می‌داند که این

1. complex predicates
2. verbal complex predicates
3. bi-clausal predicates
4. aspectual complex predicates

افعال منفی نمی‌شوند و در آنها فعل «داشتن» نشانه نمود استمراری است. در بخش بعد، دیدگاه طالقانی در مورد ساخت فعل تسلسلی در فارسی را تحلیل خواهیم کرد.

۴. فعل تسلسلی یا غیر تسلسلی؟

در این بخش می‌خواهیم با طرح معیارهای تشخیص افعال تسلسلی، مشخص کنیم آیا فعل‌های مورد بحث در زبان فارسی، چه نمونه‌های شماره (۱)، چه نمونه‌های مطرح شده از سوی طالقانی (۲۰۰۸)، را می‌توان فعل تسلسلی دانست یا خیر. این معیارها را در ساخت‌های زیر بررسی خواهیم کرد. این ساخت‌ها از این‌رو انتخاب شده‌اند که به نظر می‌رسد برخی ویژگی‌های ساخت فعل تسلسلی را دارند.

گروه اول (افعال دوگانه^۱): این نامی است که فعلاً به افعال به کار رفته در مثال‌های (۱) اطلاق می‌کنیم و آن‌ها را فعل تسلسلی نمی‌نامیم تا زمانی که در این مورد به قطعیت برسیم؛ گروه دوم (گزاره‌های ترکیبی فعلی در حالت آینده (طالقانی، ۲۰۰۸)؛

گروه سوم (گزاره‌های دوبندی (طالقانی، ۲۰۰۸).

فعل مرکب فارسی را در این گروه‌ها قرار نداده‌ایم؛ زیرا مشخص است که افعال تسلسلی متفاوت از افعال مرکب هستند؛ زیرا در افعال مرکب، جزء غیرفعلی نمی‌تواند به تنهایی به عنوان فعل به کار رود. به عنوان مثال، در جمله «احمد دیروز زمین خورد»، نمی‌توان جمله‌ای داشت که فعل آن فقط «زمین» باشد. زوئیکی (Zwicky, 1990) علاوه بر افعال مرکب، افعالی مانند ماضی بعید و حال کامل، یا ساخت‌های استمراری در زبان انگلیسی را نیز به همین دلیل فعل تسلسلی نمی‌داند؛ زیرا بخشی از این افعال را نمی‌توان به تنهایی در جمله آورد و فعل جمله مستقل ساخت. در ادامه، معیارهای آیکنوالد برای ساخت فعل تسلسلی را در این گروه‌ها بررسی می‌کنیم. در مثال‌های به کار رفته، به جای نام هر طبقه از افعال، به شماره گروه آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴-۱. گزاره واحد

آیکنوالد عنوان می‌کند «ساخت فعل تسلسلی مانند بندهای تک‌فعلی در کلام عمل می‌کند و یک نقش در بند به عهده دارد. افعالی که ساخت فعل تسلسلی می‌سازند، به عنوان یک واحد نحوی عمل می‌کنند. علاوه بر این، آن‌ها را می‌توان در زبان‌های دیگر به فعلی ساده ترجمه کرد» (Aikhenvald, 2006:4). به عنوان نمونه، اگر دو فعل را در یک بند وابسته بتوان به کار برد، می‌توان آن را ساخت فعل تسلسلی دانست. نمونه‌های زیر نشان‌دهنده کاربرد افعال مورد بحث فارسی در بند موصولی، به عنوان یک بند وابسته، است:

۷ الف. گروه اول: نامه‌ای را که [گرفت پاره کرد] نخوانده بود.

ب. گروه دوم: کتابی را که [می‌خواهم بنویسم] هنوز شروع نکرده‌ام.

د. گروه سوم: روزی که [من داشتم می‌رفتم] را یادش نمی‌آید.

در این جملات، در تمامی موارد، افعال مورد بحث، به‌عنوان گزاره‌ای واحد عمل می‌کنند. مثلاً در (۸) الف، «گرفت پاره کرد» به هستهٔ بند موصولی، «نامه‌ای»، اشاره می‌کند و دو فعل «گرفت» و «پاره کرد» با هم گزاره‌ای واحد می‌سازند. همین ویژگی در دو جملهٔ دیگر نیز وجود دارد. اما در ساختی مانند افعال هم‌پایه می‌توان وابستگی متفاوتی برای دو فعل ایجاد کرد:

(۸) الف. احمد دیروز کتابی خرید و خواند.

ب. احمد کتابی را که [دیروز خرید]، امروز خواند.

در جملهٔ (۸) ب، بند موصولی «که دیروز خرید» به هستهٔ بند موصولی، «کتابی را»، اشاره می‌کند و «امروز خواند» جزئی از بند موصولی محسوب نمی‌شود. چنین کاری را نمی‌توان در مورد جملات (۷) انجام داد. مثلاً گفت: *روزی که [من داشتم] احمد می‌رفت. پس به این ترتیب، موصولی‌سازی نشان می‌دهد در هر چهار ساخت مورد بحث، افعال به‌کار رفته مانند یک گزارهٔ واحد عمل می‌کنند.

یک ویژگی دیگر در این ساخت‌ها وجود دارد، که نشان می‌دهد آن‌ها فعل تسلسلی نیستند. این افعال را نمی‌توان به‌صورت مصدر آورد:

(۹) الف. *از گذاشتن رفتن بچه‌ها ناراحت شدم.

ب. *گرفتن زدن بچه کار درستی نبود.

ج. *مردن رفتن علی شایعه بود.

د. *نشستن نوشتن تر را به تو سفارش می‌کنم.

(۱۰) الف. گروه دوم: * [خواستن نوشتن] کتاب را هنوز شروع نکرده‌ام.

ب. گروه سوم: * روز [داشتن رفتن] را یادش نمی‌آید.

آیکنوالد این ویژگی را دلیلی برای تشخیص ساخت فعل تسلسلی می‌داند. به نظر وی، «ساخت فعل تسلسلی یک نشانهٔ اسم‌ساز می‌گیرد» (Aikhenvald, 2006:5). طبق این معیار، این افعال را به سادگی نمی‌توان فعل تسلسلی دانست؛ زیرا با این که در ظاهر گزاره‌ای واحد می‌سازند، اما نمی‌توان همهٔ آن‌ها را به‌صورت مصدر به‌کار برد.

۴-۲. یک بند

ساخت فعل تسلسلی یک بند (جملهٔ ساده) است و براساس این معیار، از ساخت‌های هم‌پایه، وابسته، متممی، بندهای قیدی و هر ساخت چندبندی دیگر متفاوت است (Aikhenvald, 2006:5; Bisang, 2009:796). مثلاً با مقایسهٔ جملهٔ (۱۱) که جملهٔ هم‌پایه است، با جملهٔ (۱۲) که از گروه اول انتخاب شده است، می‌توان به تفاوت آن‌ها پی‌برد:

(۱۱) دیروز رفتم کتابی خریدم و خواندم.

(۱۲) با احمد دعوا شد گذاشت رفت.

جمله (۱۱)، دو رخداد را براساس توالی زمانی نشان می‌دهد؛ یعنی ابتدا «کتابی را خریدم» و سپس «خواندم». اما در جمله (۱۲)، دو رخداد دیده نمی‌شود؛ یعنی عملی مثل «گذاشتن» صورت نگرفته است و بعد عمل «رفتن» انجام شود.

اما همیشه این جملات این‌گونه نیستند. مثلاً در جملات زیر می‌توان بین دو بخش فعل، حرف ربط «و» آورد و مانند جملات همپایه در نظر گرفت:

(۱۳) الف. گرفت علی را و بوسید.

ب. نامه را گرفت و پاره کرد.

در (۱۳) الف یکی از معانی می‌تواند دو رخداد متفاوت و متوالی باشد؛ یعنی «گرفتن» و «بوسیدن». همین تعبیر را می‌توان برای جمله (۱۳) ب عنوان کرد. افعال گروه‌های دوم و سوم همیشه در یک بند قرار دارند و نمی‌توان آن‌ها را با حرف ربط از هم جدا کرد. پس با این معیار هم به‌طور قطعی نمی‌توان گفت این افعال ساخت تسلسلی هستند.

در اینجا لازم است مشخص کنیم که چرا جملات سببی نحوی (دبیرمقدم، ۱۳۸۴) را در این تحلیل مشابه فعل‌های مورد بحث نمی‌دانیم. مثلاً در دو جمله سببی زیر:

(۱۴) الف. مربی بچه‌ها را مجبور کرد که بدونند.

ب. احمد باعث شد علی ناراحت شود.

با این‌که در هر دو جمله فوق توالی دو فعل دیده می‌شود (مجبور کرد/ بدونند و باعث شد/ شود)؛ اما این جملات یک جمله ساده (یک بند) نیستند و از دو بند ساخته شده‌اند. علاوه بر این، فاعل دو فعل مذکور در هر جمله نیز متفاوت است. مثلاً در جمله (۱۴) الف، فاعل «مجبور کرد» «مربی» است اما فاعل «بدوند» «بچه‌ها» هستند. داشتن فاعل یکسان نیز یکی از معیارهای تشخیص ساخت فعل تسلسلی است (Aikhenvald 1999:470) که در این جملات رعایت نشده است. همین معیار را می‌توان استفاده کرد و نشان داد جمله‌ای مثل «واسا ببینم» هم با جملات مورد بحث فرق دارد، زیرا در این جمله دو فعل فاعل مشترک ندارند. فاعل «واسا» اشاره به سوم شخص مفرد دارد، ولی فاعل «ببینم» اول شخص مفرد است. پس این هم جمله‌ای دوبندی است. به این ویژگی در بخش (۳-۴) بیشتر اشاره می‌کنیم.

۳-۴. ویژگی‌های دستوری مشترک

آیکنوالد (۲۰۰۶:۸) عنوان می‌کند دو یا چند فعلی که ساخت تسلسلی را می‌سازند، در برخی ویژگی‌های دستوری مشترک هستند، از جمله: زمان، نمود^۱، وجه^۲ و قطبیت^۳. این ویژگی‌های مشترک باعث می‌شود ساخت فعل تسلسلی متفاوت از ساخت‌های چندبندی باشد. وی همچنین عنوان می‌کند زبان‌های تسلسلی در مورد وجه، وجهیت^۴ یا قطبیت محدودیتی ندارند (یا خیلی کم دارند)؛ یعنی می‌توانند با

1.aspect
2.mood
3.polarity
4.modality

انواع وجه، وجهیت یا قطبیت به کار روند و از این رو با ساخت فعل دوگانه متفاوتند. در بخش (۵)، دربارهٔ این افعال بیشتر بحث می‌کنیم. ابتدا ببینیم جملات فوق در چه ویژگی‌های دستوری با یکدیگر مشترک هستند:

الف. زمان دستوری: مثال‌های زیر کاربرد افعال فوق را در گروه‌های سه‌گانه در زمان‌های مختلف دستوری نشان می‌دهد:

(۱۵) الف: گروه اول؛ علی گذاشت رفت خونه‌شون (گذشته)؛ علی داره می‌ذاره می‌ره خونه‌شون (حال)؛ علی می‌خواد بذاره بره خونه‌شون (آینده).

ب. نامه را گرفت پاره کرد (گذشته)؛ داره نامه را می‌گیره پاره می‌کنه (حال)؛ می‌خواد نامه را بگیره پاره کنه (آینده).

ج. علی مرد رفت (گذشته)؛ * علی داره می‌میره بره (حال)؛

(۱۶) الف. گروه دوم؛ می‌خواستم یک نامه بنویسم (گذشته)؛
کاربرد زمان حال ندارد.

می‌خواهم یک نامه بنویسم (آینده).

ب. گروه سوم؛ داشتم می‌رفتم (گذشته)؛

دارم می‌روم (حال)؛

کاربرد زمان آینده ندارد.

همان‌گونه که عنوان شد، آیکنوالد (۱۹۹۹، ۲۰۰۶) عنوان می‌کند که ساخت فعل تسلسلی محدودیتی در به کار رفتن با زمان دستوری خاصی ندارد؛ اما همان‌گونه که مثال‌های (۱۵) ج نشان می‌دهد، برخی افعال گروه اول در تمام زمان‌ها کاربرد ندارند. مثال‌های (۱۶) نیز نشان می‌دهد افعال گروه دوم با زمان حال و گروه سوم با زمان آینده به کار نمی‌روند. دلیل آن را در بخش (۵) بررسی می‌کنیم. اما برای بحث حاضر می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف معیاری که آیکنوالد (۲۰۰۶) برای ساخت فعل تسلسلی در نظر گرفته است، افعال مورد بحث ما در هر زمانی به کار نمی‌روند و از این نظر محدودیت دارند.

ب. نمود: مثال‌های (۱۷) کاربرد افعال فوق را در دو نمود کامل^۱ و ناقص^۲ نشان می‌دهد:

(۱۷) الف: گروه اول؛ علی گذاشت رفت خونه‌شون (کامل)؛

علی داره می‌ذاره می‌ره خونه‌شون (ناقص)؛

ب. گروه اول؛ او تزش را نشست نوشت (کامل)؛

* او داره تزش را می‌شینه می‌نویسه (ناقص)؛

ج: گروه دوم؛ می‌خواستم یک نامه بنویسم (کامل)؛

دارم / داشتم می‌خوام / می‌خواستم یک نامه بنویسم (کاربرد نمود ناقص ندارد)

1. perfective
2. imperfective

د: گروه سوم؛ داشتم / *دارم رفت (کاربرد نمود کامل ندارد)؛

داشتم می‌رفتم / دارم می‌روم (ناقص)؛

مثال‌های فوق نشان می‌دهد افعال هر سه گروه در کاربرد با نمود هم دارای محدودیت‌هایی هستند، که البته این محدودیت در گروه‌های دوم و سوم بیشتر است.

ج: وجه: مثال‌های (۱۸) کاربرد افعال فوق را با سه وجه اصلی اخباری، پرسشی و امری نشان

می‌دهد:

(۱۸) الف: گروه اول؛ علی می‌گذاره می‌ره خونه‌شون (اخباری)؛

آیا علی می‌ذاره می‌ره خونه‌شون؟ (پرسشی)؛

بذار برو خونه‌تون (امری).

ب: گروه اول؛ عمرم تمام شد رفت (اخباری)؛

آیا عمرم تمام شد رفت؟ (پرسشی)؛

ای عمر، تمام شو برو (امری).

ج: گروه دوم؛ می‌خواستم یک نامه بنویسم (اخباری)؛ (فعل اصلی نشانه التزامی دارد و

«می‌خواستم می‌نویسم» غلط است)؛

آیا می‌خواستی نامه بنویسی (پرسشی)؛

* بخواه نامه بنویس (امری ندارد).

د: گروه سوم؛ داشتم می‌رفتم (اخباری)؛

آیا داری می‌ری؟ (پرسشی)؛

* بدار برو (امری ندارد).

مشخص است که در جملات گروه دوم و سوم محدودیت‌هایی در به‌کارگیری وجه امری دیده

می‌شود، اما در افعال گروه اول چنین محدودیتی وجود ندارد.

د) قطبیت: قطبیت اشاره به منفی یا مثبت بودن جمله دارد. مثال‌های (۱۹) به بررسی منفی

کردن جملات فوق اشاره دارد:

(۱۹) الف: گروه اول؛ *علی نگذاشت رفت خونه‌شون / *علی گذاشت نرفت خونه‌شون؛

علی نمی‌ذاره بره خونه‌شون؛

ب: گروه اول؛ *عمرم تمام نشد رفت؛

*عمرم تمام شد نرفت؛

ج: گروه دوم؛ نمی‌خواستم یک نامه بنویسم؛

نمی‌خواهم یک نامه بنویسم، / *می‌خواهم یک نامه ننویسم؛

د: گروه سوم؛ *نداشتم می‌رفتم، / *داشتم نمی‌رفتم

*ندارم می‌روم، / *دارم نمی‌روم،

مشخص است که تمام جملات فوق به راحتی منفی نمی‌شوند و در این مورد همه با محدودیت‌هایی مواجه هستند. برای خلاصه کردن این بخش می‌توان گفت مواردی که به‌عنوان ساخت فعل تسلسلی مطرح‌اند، با الگوی سرنمونی این ساخت متفاوتند؛ زیرا برعکس ساخت فعل تسلسلی، این افعال دارای محدودیت‌هایی در کاربرد ویژگی‌های دستوری هستند.

۴-۴. یک رخداد

طبق تعریف، در زبان‌های تسلسلی، افعال حاضر در ساخت تسلسلی به اجزای یک رخداد اشاره می‌کنند (Lord, 1974; Aikhenvald, 2006:10; Bisang, 2009:796). مانند مثال زیر از زبان یوروبایی که در آن، دو فعل به کار رفته باهم به یک رخداد اشاره دارند.

20) Yoruba (Stahlke 1970: 61):

Mo mú ìwé wá ilé.

I take book come house

'I brought a book home.'

با دقت در این مثال، مشاهده می‌شود که دو زیررخداده^۱ در این جمله وجود دارد؛ *mú* به معنای «گرفت» و *wá* به معنای «آمد». جمع این دو زیررخداده، می‌شود یک رخداد واحد به معنای «آورد». با این استدلال، افعال مطرح در گروه‌های سه‌گانه فوق را نمی‌توان فعل تسلسلی در نظر گرفت، زیرا دو زیررخدادی را که منتهی به یک رخداد شود، در خود ندارند، و معمولاً در آن‌ها یکی از افعال رخداد را نشان می‌دهد و فعل بعدی چیزی به آن اضافه می‌کند. مثلاً اگر دو جمله زیر را مقایسه کنیم:

(۲۱) الف. دیشب ساعت ده گرفتم خوابیدم.

ب. دیشب ساعت ده خوابیدم.

هر دو جمله فوق به یک رخداد، یعنی «خوابیدن»، اشاره می‌کنند، اما جمله (۲۱) الف به دلیل استفاده از توالی «گرفتم خوابیدم» یک ویژگی بیشتر دارد. اما نکته مهم این است که این ویژگی یک زیررخداده نیست، یعنی فعل «گرفتن» انجام نشده است و بعد با «خوابیدن» به معنای سومی به کار رود. با این معیار، افعال فوق در زبان فارسی از سرنمون ساخت فعل تسلسلی دورند.

البته، تمام زبان‌شناسانی که این معیار را برای ساخت فعل تسلسلی عنوان کرده‌اند، اذعان دارند که تعریف یک رخداد واحد دشوار است. دوری (Durie, 1995) عنوان می‌کند که قرار دادن افعال متفاوت در کنار هم برای ساختن فعل تسلسلی چنانچه آن‌ها به یک رخداد مشخص اشاره نکنند، ممکن است به ساختی نامقبول منتهی شود درواقع، اجزای یک فعل تسلسلی معمولاً به رخدادهایی اشاره دارند که به نوعی به لحاظ تجربی هم به یکدیگر مربوط‌اند یا اگر دو رخداد مجزا هم باشند، معمولاً در کنارهم روی می‌دهند. به‌عنوان نمونه، اگر ما در زبان فارسی برای فعل «شیرجه رفتن» واژه‌ای نداشتیم، احتمالاً در ساخت فعل تسلسلی آن را به‌صورت «پريدن + فرو رفتن» به کار می‌بردیم؛ زیرا دو فعل «پريدن» و «فرو رفتن» نوعی همراهی با هم دارند. این تعریف نیز نشان می‌دهد برخی از ساخت‌های فوق، بخصوص

1. subevent

جملات گروه دوم و سوم را نمی‌توان فعل تسلسلی دانست؛ زیرا می‌توان آن‌ها را با هر فعلی به‌کار برد، «داشتم می‌رفتم/ می‌خواندم/ می‌دویدم/ می‌خواهیدم/ می‌پریدم، ...» یا «خواهد رفت/ افتاد/ آمد/ ساخت/ مرد/ زد، ...». در واقع، دو فعل «داشتن» و «خواستن» در این نمونه‌ها از معنای واژگانی خود تهی شده‌اند، به همین دلیل با افعال زیادی همراه می‌شوند.

۴-۵. موضوع‌های مشترک

آیکنوالد (۲۰۰۶:۱۲) عنوان می‌کند که ساخت‌های فعل تسلسلی سرنمونی حداقل یک موضوع مشترک دارند. موضوعی که در اکثر ساخت‌های فعل تسلسلی بین دو فعل مشترک است، فاعل است و درواقع داشتن فاعل مشترک بخشی از تعریف ساخت فعل تسلسلی است (Collins, 1997). در تمام جملات مورد بحث، فاعل بین دو فعل مشترک است و از این حیث شبیه به ساخت فعل تسلسلی هستند:

۲۲) الف. گروه اول: روزی که من گذاشتم رفتم باران می‌بارید.

ب. گروه دوم: نامه‌ای را که دوستم گرفت پاره کرد نخوانده بود.

ج. گروه سوم: کتابی را که علی می‌خواهد بنویسد هنوز شروع نکرده است.

د. گروه چهارم: روزی که من داشتم می‌رفتم را یادش نمی‌آید.

۴-۶. جمع‌بندی معیارها

در این بخش سعی کردیم معیارهایی را که در آثار مربوط به ساخت فعل تسلسلی برای تشخیص این افعال ارائه شده است، مرور کنیم و آن‌ها را در جملات فارسی بسنجیم. استدلال‌های این بخش نشان داد که اکثر معیارهای مطرح برای ساخت فعل تسلسلی سرنمونی از سوی آیکنوالد (۲۰۰۶)، در مورد ساخت‌های مورد بحث در فارسی درست نیست و نمی‌توان آن‌ها را نمونه‌هایی از ساخت فعل تسلسلی اصلی دانست. جدول (۱) به‌طور خلاصه معیارهای بحث‌شده را در این جملات مرور کرده است. در این جدول، علامت (+) نشانه وجود آن ویژگی در ساخت مذکور، علامت (-) نشانه نبود ویژگی و علامت (+/-) نشانه وضعیت بینابینی یا نامشخص است.

جدول ۱: مطابقت معیارهای تعیین ساخت فعل تسلسلی در فارسی

ویژگی‌ها	یک گزاره	یک بند	ویژگی‌های دستوری مشترک	یک رخداد	موضوع‌های مشترک
ساخت‌ها	+	-/+	-	-	+

آیکنوالد (Aikhenvald, 1999:472) افعال تسلسلی را براساس روابط بین اجزای آن به دو گروه اصلی تقسیم می‌کند: الف) ساخت‌فعل تسلسلی نامتقارن^۱ که در آن یکی از افعال از طبقه باز انتخاب شده و دیگری متعلق به طبقه‌ای است که به لحاظ دستوری یا معنایی بسته و محدود است و معمولاً از

1. asymmetrical

طبقه‌گروه افعال حرکتی یا اندامی^۱ انتخاب می‌شوند. در این افعال، معمولاً معنای فعل همان معنای فعل منتخب از طبقه باز است و یا بسیار به آن نزدیک است، و فعلی که از طبقه بسته انتخاب شده معنای نمودی^۲ یا جهتی^۳ به آن اضافه می‌کند. به همین دلیل، افعال تسلسلی نامتقارن معمولاً معنای نمودی، وجهی یا جهتی دارند. آن‌ها دستوری شده و به نشانه‌های نمود، وجه و جهت تبدیل شده‌اند و می‌توانند مانند افعال معین عمل کنند. در این ساخت‌ها، فعلی که از طبقه باز انتخاب شده، فعل اصلی^۴ محسوب می‌شود. آیکنوالد (۲۰۰۶:۲۱) عنوان می‌کند که فعلی که از طبقه بسته انتخاب می‌شود، معمولاً فعل حرکتی^۵ یا فعل وضعیت بدن^۶ است. وضعیت گذرای^۷ فعل تسلسلی نامتقارن معمولاً برابر با وضعیت فعلی است که از طبقه باز انتخاب شده است. (ب) ساخت فعل تسلسلی متقارن^۸ که در آن هر دو فعل متعلق به طبقه بازند و با ترتیبی تصویرگونه^۹ در بند ظاهر می‌شوند؛ یعنی درست مطابق ترتیب رخدادشان در جهان خارج. در این نوع ساخت فعل تسلسلی هیچ‌یک از افعال، فعل اصلی نیست و آن‌ها برابر هستند. آن‌ها بیشتر مانند اصطلاح هستند و به رخدادهایی اشاره دارند که به هم مرتبطند. در زبان‌هایی که ساخت فعلی تسلسلی محدودی دارند، آن افعال از نوع نامتقارن هستند. در افعال تسلسلی نامتقارن، فعلی که از طبقه بسته انتخاب می‌شود، فعل فرعی و فعلی که از طبقه باز انتخاب می‌شود، فعل اصلی است (Aikhenvald, 2006:22). برعکس این ساخت‌ها، ساخت فعل تسلسلی متقارن معمولاً واژگانی^{۱۰} می‌شود و معنای اصطلاحی دارد (Aikhenvald, 2006:30). به‌طور خلاصه، می‌توان گفت در ساخت فعل تسلسلی نامتقارن فعل فرعی دستوری می‌شود و ویژگی‌های فعلی خود را از دست می‌دهد. «در نتیجه این دستوری‌شدگی، شاید از حیث هم‌زمانی هیچ ساخت فعل تسلسلی نامتقارن وجود نداشته باشد» (Aikhenvald, 2006:34).

آیکنوالد (Aikhenvald, 2006:45) می‌گوید در برخی زبان‌های اروپایی، توالی‌های محدودی از افعال وجود دارد که باهم یک گزاره می‌سازند و در نگاه اول به نظرمی‌رسد برخی ویژگی‌های ساخت فعل تسلسلی را دارند. مثلاً در انگلیسی آمریکایی، توالی go eat به معنی «برو بخور»، و در زبان پرتغالی pegou falou به معنای «گرفت صحبت کرد» از این نمونه‌اند. نمونه‌های مطرح در زبان فارسی نیز به این نمونه‌ها شبیه هستند. آیکنوالد آن‌ها را فعل تسلسلی نمی‌داند و برخی از معیارهایی را که ما به آن‌ها اشاره کردیم برای این ادعا شاهد می‌گیرد. البته وی، دلایل دیگری نیز می‌آورد تا نشان دهد این‌ها ساخت

1. posture
2. aspectual
3. directional
4. major verb
5. motion
6. postural
7. transitivity
8. symmetrical
9. iconic
10. lexicalized

فعل تسلسلی نیستند. یکی این که آن‌ها معمولاً محدود به چند فعل‌اند، که در اکثر اوقات، فعل حرکتی یا وضعیت بدنی هستند. در مثال‌های فارسی نیز «آمدن» (در بیا ازدواج کن)، «رفتن» (در برو درست را بخون)، «گرفتن» (در علی را گرفت بوسید)، و «گذاشتن» (در گذاشت رفت) فعل حرکتی هستند. همچنین، «نشستن» (در بشین بنویس)، و «برگشتن» (در برگشت گفت) فعل وضعیت بدن هستند. پس، از این حیث نیز این افعال را نمی‌توان ساخت فعل تسلسلی در نظر گرفت.

به‌عنوان دلیل دیگر بر متفاوت بودن این افعال از ساخت فعل تسلسلی، آیکنوالد (Aikhenvald, 2006:46) می‌گوید این ساخت‌ها معمولاً به سبک یا سیاق^۱ خاصی محدودند و در همه سبک‌ها و سیاق‌های زبان به کار نمی‌روند. مثلاً در پرتغالی به زبان محاوره‌ای محدودند. درحالی که ساخت فعل تسلسلی به سبک یا سیاق خاصی محدود نیست. همان‌گونه که در ابتدای مقاله عنوان شد، جملات مطرح در (۱)، در زبان فارسی نیز مشخصه زبان محاوره‌ای یا نوشتار غیررسمی هستند. وی این ساخت‌ها را به پیروی از سساتو (Csato, 2001) افعال دوگانه می‌نامد که نمی‌توان آن‌ها را همسنگ ساخت فعل تسلسلی دانست. نام‌های دیگری نیز در اشاره به این ساخت‌ها و موارد مشابه آن‌ها به کار رفته است. هاپر (Hopper 2001) به آن‌ها افعال یکی در دوتا (hendiadys از اصطلاح یونانی hen dia duoin به معنای یکی در دو تا) می‌گوید. کوثرک و دیگران (Quirk et al, 1985:979) به این ساخت‌ها ساخت شبه همپایگی^۲ و به این افعال شبه‌معین^۳ می‌گویند. ما در بخش بعد به بررسی ویژگی‌های این افعال می‌پردازیم و نام افعال دوگانه را برای نامیدن آن‌ها به کار می‌بریم.

۵. نقش افعال دوگانه

در این بخش، به برخی از ویژگی‌های افعال دوگانه براساس سساتو (Csato, 2001) اشاره می‌کنیم. در افعال دوگانه، دو فعل به یک اندازه ویژگی اصلی ندارند و به‌عبارتی هر دو هسته نیستند. اگر این گونه بود آنها را باید ساخت فعل تسلسلی متقارن می‌دانستیم. مثلاً در فعل «گرفت نشست»، معنای اصلی در فعل «نشست» است و فعل «گرفت» به نوعی آن را توصیف^۴ می‌کند. این توصیف می‌تواند اضافه کردن معنای نوع عمل^۵، یا دیدگاه^۶، به فعل باشد. در مورد این که، در افعال دوگانه فارسی، فعل توصیف‌گر^۷، چه چیزی به فعل اصلی اضافه می‌کند، در ادامه همین بخش صحبت می‌کنیم. اما قبل از آن باید به این نکته توجه کرد که فعل توصیف‌گر می‌تواند قبل از فعل اصلی بیاید، مانند «گرفت نشست»، یا پس از آن بیاید، مانند «خانه را فروختم رفت».

-
1. register
 2. pseudo.coordination
 3. quasi.auxiliary
 4. modify
 5. Actionart
 6. viewpoint
 7. modifying

اکنون ببینیم افعال توصیف‌گر در زبان فارسی، مانند جملات (۱)، چه ویژگی‌ای به فعل اصلی اضافه می‌کنند. افعالی را که در ساخت فعل دوگانه کاربرد دارند، در ادامه بررسی می‌کنیم و سعی داریم ببینیم چه نقشی دارند:

گرفتن: ابتدا ببینیم فعل «گرفتن»، وقتی در مقام یک فعل توصیف‌گر به کار می‌رود، مانند «گرفت نشست، بگیر بخور، گرفت پاره کرد، گرفت زد، گرفت خوابید» که در جملات (۱) الف و ب مطرح شد، چه معنایی به فعل اصلی اضافه می‌کند. نجفی (۱۳۷۸:۱۳۳۰) در مورد این فعل می‌گوید وقتی پیش از فعل دیگر می‌آید، معمولاً معنای مشخصی ندارد و فقط برای تأکید فعل متعاقب به کار می‌رود، مانند «عقب دکان یک تیکه زیلو انداخته بود. بعضی وقت‌ها می‌گرفت می‌خوابید». یا «پلکان را گرفتم و رفتم بالای پشت بام». در مورد فعل «گرفتن» (take در انگلیسی و معادل آن در زبان‌های دیگر) در زبان‌های مختلف و نقش آن به عنوان فعل توصیف‌گر، نکاتی مطرح شده است (Heine and Kuteva, 2002:288). سساتو (Csato, 2001) با ارائه شواهدی از کاربرد این فعل در ساخت فعل دوگانه، می‌گوید که این فعل معنای «شروع به انجام فعل اصلی، انجام ناگهانی فعل اصلی، و انجام غیرمنتظره فعل اصلی» را نشان می‌دهد. لارسن (Larsson, 1992) نیز نمونه‌هایی از کاربرد معادل فعل «گرفتن» به عنوان توصیف‌گر در زبان‌های سوئدی، فنلاندی و روسی می‌آورد که در آن‌ها نیز این فعل به این معنای اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد در زبان فارسی نیز، افعال دوگانه‌ای که با فعل «گرفتن» ساخته می‌شوند، معنای «شروع عمل، غیرمنتظره بودن و ناگهانی بودن» را در خود دارد:

۲۳) الف. نامه را گرفت پاره کرد؛

ب. بگیر بشین؛

ج. احمد زود گرفت خوابید؛

در مورد کاربرد فعل «گرفتن» در افعال دوگانه در فارسی، ذکر یک نکته دیگر لازم است. این فعل گاهی همراه با فعل اصلی، فعل لازم می‌سازد (مانند بگیر بشین، گرفت خوابید) و گاهی فعل متعدی (مانند گرفت زد، گرفت بوسید). «گرفتن» تنها فعل متعدی است که در ساخت فعل دوگانه به کار می‌رود و سایر افعال، لازم هستند. به نظر می‌رسد وقتی این فعل در ساخت فعل لازم به کار می‌رود، معنای واژگانی اصلی خود را کاملاً از دست داده است و فقط به معنای «شروع عمل، غیرمنتظره بودن و ...» را دارد. اما وقتی در ساخت فعل متعدی به کار می‌رود، هنوز معنای واژگانی آن کاملاً رنگ نباخته است و می‌توان گاهی معنای «گرفتن» را از آن استنباط کرد. به همین ترتیب، در ساخت فعل لازم، نمی‌توان بین دو عنصر فعل دوگانه حرف ربط «و» آورد (مانند «*بگیر و بخواب»)، اما در حالت متعدی همچنان می‌توان از این حرف ربط استفاده کرد (مانند «نامه را گرفت و پاره کرد»). این هم نشان می‌دهد که در وضعیت نخست، فعل «گرفتن» از معنای واژگانی خود کاملاً تهی شده است.

رفتن: فعل «رفتن» نیز می‌تواند در مقام فعل توصیف‌گر در ساخت فعل دوگانه به کار رود. مانند مثال‌های (۲۴):

۲۴) الف. عمرم تمام شد رفت.

ب. علی مُرد رفت.

ج. خانه را فروختم رفت.

در این جملات، «رفت» معنای نمود تکمیلی^۱ دارد (داوری، زیرچاپ). یعنی به اتمام عمل اشاره می‌کند. در این موارد، فعل «رفتن» پس از فعل اصلی می‌آید. اما مواردی نیز وجود دارد که فعل «رفتن» قبل از فعل در ساخت فعل دوگانه کاربرد دارد؛ مانند:

۲۵) الف. برو استغفار کن.

ب. برو درس بخون تا کنکور قبول شی.

ج. برو بخواب.

در این جملات، فعل «رفتن» معنای «شروع کردن، یا قصد کردن» دارد. نجفی (۱۳۷۸:۷۶۱) یکی از کاربردهای فعل «رفتن» پیش از فعل در وجه التزامی را همین می‌داند، مانند «رفتم حرفی بزنم و توضیحی بدهم که با کف دستش محکم زد توی دهنم». هاینه و کوتوا (Heine and Kuteva, 2002:160) از انگلیسی نیز مثالی ذکر می‌کنند که فعل go چنین نقشی دارد:

26. Go and finish your essay.

همین‌طور، فعل رفتن پیش از فعل به وجه اخباری به معنای «اقدام کردن، دست به کاری زدن» است؛ مانند «آن خانه را فروخت و رفت یک خانه دیگر خرید» (نجفی، ۱۳۷۸:۷۶۱). بایی (Bybee, 2003a:150) عنوان می‌کند که یکی از مسیرهای ساختن نشانه آینده در زبان‌ها، همین مسیر حرکت^۲ است که در آن‌ها فعل حرکتی، مانند «رفتن»، به معنای قصد و سپس معنای آینده تبدیل می‌شود. مثلاً در فارسی امروز جمله‌ای مانند «می‌ره که گل دوم را بزنه»، هرچند از راه ترجمه وارد این زبان شده، اما نشانه استفاده از فعل «رفتن» در معنای قصد است. یا مثلاً در جمله «رفتم بخرم»، از همین مسیر برای نشان دادن قصد انجام عمل در آینده استفاده شده است. همان‌گونه که گفته شد، توالی فعل فرعی + فعل اصلی و برعکس آن در ساخت فعل دوگانه دیده می‌شود. در کاربرد فعل «رفتن» هر دو توالی دیده می‌شود: «رفتن + فعل اصلی»؛ و «فعل اصلی + رفتن». این کاربرد تأییدی بر تصویرگونگی^۳ است، که در آن در اشاره به شروع و قصد انجام عمل که باید در زمان آینده اتفاق بیافتد، ابتدا فعل فرعی به کار می‌رود؛ اما در نمود تکمیلی، فعلی که نشانه اتمام است، در پایان می‌آید.

آمدن: فعل «آمدن» نیز نمونه‌ای دیگر از فعل توصیفگر در ساخت فعل دوگانه است. این فعل در برخی جملات پیش از فعلی دیگر در وجه التزامی به کار می‌رود. به نظر می‌رسد این فعل در این ساخت‌ها نیز به معنای «شروع کردن و قصد کردن» باشد؛ مانند «خانم آمد بر قصد پاشنه کفشش درآمد»، یا «آمدم خیار پوست بکنم تُک چاقو رفت تو دستم» (نجفی، ۱۳۷۸:۳۸). هاینه و کوتوا (Heine and

1. completive

2. motion path

3. iconicity

(Kuteva, 2002:83) نیز عنوان می‌کنند که این فعل در زبان آلمانی نیز در برخی موارد به‌عنوان نشانهٔ امر و شروع عمل به‌کار می‌رود. مثال‌های زیر کاربرد فعل «آمدن» در ساخت فعل دوگانه در این نقش را نشان می‌دهد:

(۲۷) الف. بچه‌ها بیایید آدم بشیم و درس بخوانیم.

ب. بیا کار کن.

ج. دوستان، بیایید توبه کنیم.

در برخی موارد نیز فعل «آمدن» به نشانه «قصد برای انجام عملی در آینده» یا نمود «تقریبی»^۱ به معنای در شرف وقوع بودن تبدیل شده است، مانند مثال‌های زیر:

(۲۸) الف. اومدم لقمه اول رو بردارم، مهمون اومد.

ب. اومدم بخوابم دیدم در می‌زنند.

در این نمونه‌ها، فعل «آمدن» به نشانهٔ نمودی برای شروع عملی در آیندهٔ نزدیک تبدیل شده است (Aikhenvald, 2006:31; Heine and Kuteva, 2002:78).

نشستن: این فعل در ساخت فعل دوگانه مانند جملات زیر به معنی «مشغول شدن به کاری یا شروع کردن کاری» است.

(۲۹) الف. بشین درست را بخون.

ب. کمی بشین فکر کن.

ج. این تزت را بشین بنویس.

نجفی (۱۳۷۸:۱۴۱۴) عنوان می‌کند که فعل «نشستن» در کنار فعل یا مصدر در معنای فوق می‌آید، مانند «می‌دانستم که مردم می‌نشینند و می‌گویند فلانی سر چهل روز دوباره به خانه پدرش برگشت»، یا «خاله عصمت نشست به زار زدن».

گذاشتن: فعل «گذاشتن» نیز در مقام فعل توصیفگر در زبان فارسی به کار می‌رود و معمولاً قبل از فعل حرکتی می‌آید و معنای «ناگهان به کاری پرداختن» می‌دهد (نجفی، ۱۳۷۸:۱۲۱۵). مثلاً:

(۳۰) الف. با احمد دعوا شد گذاشت رفت.

ب. من را که دید گذاشت دررفت.

برگشتن: فعل «برگشتن» نیز قبل از فعل دیگر به‌عنوان توصیفگر عمل می‌کند (نجفی، ۱۳۷۸:۱۵۳). معنای فعل «برگشتن» را در این ساختها «ناگهان مبادرت کردن به عملی، یا سخنی» عنوان می‌کند؛ مانند: «هیچ کس صدایش درنیامد. فقط یوسف برگشت گفت خدا رحمتش کند». یا مثال‌های زیر:

(۳۱) الف. دوستم برگشت گفت به تو مربوط نیست.

ب. برمی‌گرده تو روی من می‌ایسته.

1. proximate

شواهد ارائه شده از افعال دوگانه در این بخش نشان می‌دهد که این افعال در این ساخت از معنای اصلی خود تهی گشته‌اند و نقش دیگری گرفته‌اند. در این نقش جدید، آن‌ها غالباً به یک فعل نمودی نزدیک شده‌اند و شروع، اتمام یا ویژگی مشابه دیگری از فعل اصلی را نشان می‌دهند. البته به نظر نگارنده، با این که این افعال از این حیث بسیار شبیه افعال معین شده‌اند، ولی هنوز به لحاظ ویژگی‌های ساختی به فعل معین تمام‌عیار تبدیل نشده‌اند. تفاوت آن‌ها را در بخش بعد بررسی می‌کنیم.

۶. تفاوت افعال معین و افعال دوگانه

اگر افعال گروه‌های دوم و سوم ساخت فعل تسلسلی یا فعل دوگانه نیستند، پس «داشتن» و «خواستن» چه نقشی دارند؟ پاسخ این پرسش از دیدگاه زبان‌شناسان این است که آن‌ها فعل معین هستند (لازار، ۱۳۸۴؛ نغزگوی‌کهن، ۱۳۸۹). نغزگوی‌کهن (۹۹:۱۳۸۹) یکی از کاربردهای فعل «داشتن» به عنوان فعل معین را نشانه نمود ناقص می‌داند؛ مانند «داشتند غذا می‌خوردند» یا «داشت پول‌هایش را می‌شمرد». یعنی نمونه‌هایی را که طالقانی (۲۰۰۸) فعل تسلسلی می‌داند و به آن‌ها گزاره‌های ترکیبی نمودی می‌گوید. در واقع، از نظر نغزگوی‌کهن افعال معین + فعل اصلی هستند، که در آن‌ها فعل «داشتن» در برخی موارد نشانه نمود ناقص است. به همین دلیل هم وقتی به بررسی کاربرد نمود در جملات گروه سوم پرداختیم (مثال‌های ۱۷د)، مشاهده شد که این جملات با نمود کامل به کار نمی‌روند. در واقع، وقتی جمله نشانه نمود ناقص (یعنی داشتن) دارد، نمی‌تواند کاربرد نمود کامل داشته باشد. فعل «خواستن» در جملات گروه دوم؛ گزاره‌های ترکیبی فعلی در حالت آینده (Taleghani, 2008)؛ نشانه زمان آینده است (Jahani, 2008؛ داوری و نغزگوی‌کهن، زیر چاپ). مثال‌های (۱۶) الف نشان داد که «خواستن» نمی‌تواند در زمان حال به کار رود، زیرا فعل «خواستن» به فعل معین نشانه زمان آینده تبدیل شده است.

هاینه (Heine, 1993:26) با بررسی تعاریف مختلف فعل معین، به این نکته اذعان دارد که تعریفی قطعی و جامع از فعل معین وجود ندارد. با این حال، او فعل معین را اصطلاحی پوششی و ناظر بر زنجیره‌ای از صورت‌ها می‌داند که از فعل قاموسی اولیه به وجود می‌آید تا بیانگر زمان دستوری، وجه یا نمود باشد (Heine, 1993:70). با این تعریف، افعال دوگانه نیز چون عمدتاً به نشانه نمود تبدیل شده‌اند، بسیار شبیه به افعال معین هستند و پیدا کردن معیارهایی مشخص برای تمایز میان آن‌ها ساده نیست. اما ما در این بخش سعی می‌کنیم معیارهایی ارائه کنیم که نشان می‌دهد افعال دوگانه زبان فارسی هنوز به افعال معین کامل تبدیل نشده‌اند؛ هرچند در مسیر معین‌شدگی^۱ قرار دارند. به همین دلیل، برخی از این معیارها در مورد چند فعل معین کاربرد دارند، اما در مورد افعال معین دیگر کاربرد ندارند.

اولین معیاری که ناظر به تفاوت افعال دوگانه و معین است، این است که در اکثر موارد، فعل فرعی از ساخت فعل دوگانه قابل حذف است، و فعل اصلی به تنهایی می‌تواند جمله دستوری بسازد. اما فعل معین، در اکثر اوقات، قابل حذف نیست و حذف آن باعث نادرستی شدن جمله می‌شود؛ زیرا فعل اصلی جمله

1. auxiliation

در کنار افعال معین معمولاً از صیغگان محدودی انتخاب می‌شود (مثلاً زمان ندارد یا التزامی است) و به همین دلیل به تنهایی نمی‌تواند جمله دستوری بسازد. در جملات (۳۲)، حذف فعل فرعی جمله را نادرستی نمی‌کند، اما در جملات (۳۳) حذف فعل معین باعث نادرستی شدن جمله می‌شود:

(۳۲) الف. عزیزم (بگیر) بشین.

ب. خانه را فروختم (رفت).

ج. به من (برگشت) گفت حق نداری بری.

د. با دوستم دعوا شد (گذاشت) رفت.

ه. کمی (بشین) فکر کن.

و. بچه‌ها (بیایید) آدم بشیم درس بخونیم.

ز. نامه را (گرفت) پاره کرد.

ح. (برو) درس بخون تا کنکور قبول بشی.

درست است که حذف فعل فرعی در افعال دوگانه در نمود فعل تغییراتی ایجاد می‌کند، اما جمله را نادرستی نمی‌کند. اما همان‌گونه که گفته شد، برخی از افعال معین قابل حذف نیستند:

(۳۳) الف. دیروز (می‌خواستم) *برم همدان، راه بسته بود.

ب. دلم (می‌خواهد) *بخوابم، اما کار دارم.

البته، باید توجه داشت فعل «دارم» قابل حذف است، زیرا معنای نمودی دارد؛ مانند «دیروز (داشتیم) درس می‌خوندم، علی اومد».

معیار دوم برای تمایز میان افعال دوگانه و افعال معین این است که بین فعل معین و فعل اصلی نمی‌توان حرف ربط آورد (۳۴)؛ اما در افعال دوگانه، آوردن حرف ربط «و» با آزادی بیشتری صورت می‌گیرد، به‌ویژه اگر فعل دوگانه متعدی باشد (۳۵):

(۳۴) الف. *من نامه را دارم و می‌نویسم

ب. *من فردا به دانشکده خواهم و رفت.

(۳۵) الف. نامه را گرفت و پاره کرد.

ب. به من برگشت و گفت حق نداری بری.

ج. با دوستم دعوا شد گذاشت و رفت.

ه. احمد را گرفت و زد.

معیار سوم: فعل معین با بسیاری از افعال به‌راحتی به کار می‌رود (۳۶)، اما فعل فرعی در ساخت فعل دوگانه این ویژگی را ندارد و به‌صورت محدود به کار می‌رود (۳۷).

(۳۶) الف. خواهم رفت / آمد / زد / خورد / ایستاد / فرستاد / گرفت / برید / پرید / خرید / مرد.

ب. داشتم می‌رفتم / می‌خواندم / می‌نوشتیم / می‌زدیم / می‌پریدم / می‌مردم / می‌خریدم.

(۳۷) الف. *گرفت رفت / *آمد / زد / خورد / ؟ایستاد / برید / ؟پرید / خرید / مرد / فرستاد.

معیارهای مطرح‌شده در این بخش نشان می‌دهد از حیث ساختاری بین افعال معین (مانند داشتن و خواستن) و افعالی که ساخت فعل دوگانه می‌سازند، هنوز تفاوت‌هایی هست و آنها رفتار ساختاری یکسانی ندارند. در بخش بعدی به ویژگی‌های نقشی افعال دوگانه می‌پردازیم.

پیوستار معین شدگی:

افعال واژگانی **فعل دوگانه** **فعل معین + فعل اصلی**

واژگانی تر <<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<<>>>>>>>>>>>>>>>> دستوری تر

در یک سوی پیوستار، افعال واژگانی قرار دارند، مانند «خواهید، خرید، خورد». افعال واژگانی فقط یک جزء دارند که فعل اصلی است.^۱ در سوی دیگر، افعالی هستند که همراه با یک فعل معین به کار می‌روند؛ و دو نمونه از آنها افعال همراه با فعل معین «داشتن» و «خواستن» است که در این مقاله بحث شد و استدلال شد که نمی‌توان آنها را فعل دوگانه یا تسلسلی به حساب آورد. افعال دوگانه در زبان فارسی بین این دو گروه قرار دارند. اگر افعال دوگانه دستوری‌تر شوند، تبدیل به ساخت فعل معین و فعل اصلی می‌شوند. در این موارد یکی از افعال دوگانه، که هسته فعل نیست، به فعل معین تبدیل می‌شود و نشان‌دهنده زمان، نمود یا وجه می‌شود. اما افعال دوگانه، با اینکه می‌توانند نشانه نمود باشند، ولی هنوز به

۱. در این تحلیل، به افعال مرکب نپرداخته‌ایم. آنها نیز بیش از یک جزء دارند اما توالی دو فعل نیستند و در واقع توالی یک عنصر غیرفعلی و یک فعل سبک هستند.

فعل معین کامل تبدیل نشده‌اند. در واقع، این نمونه‌ها در زبان فارسی، نمونه‌هایی هستند که بر پیوستاری بودن واژگان و دستور تأکید می‌کند.

اما دو پرسش مهم در اینجا مطرح می‌شود. نخست اینکه چرا ساخت فعل دوگانه در فارسی ساخته می‌شود؟ به عبارتی، اگر این را نمونه‌ای از تغییر دستوری در زبان فارسی بدانیم، چرا این تغییر روی می‌دهد؟ و دوم اینکه چرا فعل دوگانه با این افعال خاص ساخته می‌شود؟

در مورد پرسش نخست شایان توجه است که همان‌گونه که در بخشهای قبل گفته شد، پیدایش ساخت فعل دوگانه و ساخته‌های دیگر نظیر آن منحصر به فارسی نیست و در زبانهای دیگر هم روی می‌دهد. مثلاً هاپر (Hopper, 2008) از زبان انگلیسی نیز ساختی را مثال می‌زند که به قول خودش شبیه ساخت فعل تسلسلی است و در آن از فعل take استفاده می‌شود. ویژگیهای ساختی که هاپر از آن صحبت می‌کند، بسیار شبیه به کاربرد فعل «گرفتن» در فعل دوگانه در فارسی است. وی عنوان می‌کند که در این کاربرد، یک عبارتی که از حیث گذرایی متعدی است به دو بخش تقسیم می‌شود: در یک بند یک گروه اسمی به عنوان مفعول فعل take می‌آید و در بند دیگر فعل متعدی می‌آید، مانند مثال زیر:

38. This test...will **take** national standards and move them down into the classroom.

از نظر هاپر، معنای این جمله معادل جمله‌ای یا یک بند حاوی فعل متعدی است:

39. This test...will move national standards down into the classroom.

وی حرف ربط را در این جمله حرف ربط ضعیفی در انگلیسی می‌داند که برای تحلیل این جمله می‌توان آن را کنار گذاشت (Hopper, 2008:260). از نظر وی، فعل take کمک زیادی به معنای جمله نمی‌کند و در واقع معنای واژگانی آن کمرنگ شده است. البته، وی در نهایت نقش دستوری این فعل را در چنین ساختهایی افزودن بر ویژگی متعدی بودن فعل می‌داند. یعنی وی take...move را متعدی‌تر از move می‌داند (راسخمهند، ۱۳۹۱:۱۳۹۰). پس اصولاً پیدایش چنین ساختهایی در زبان‌های دنیا بی‌سابقه نیست.

همان‌گونه که در بخش (۵) گفته شد، ساخت فعل دوگانه حاصل دستوری شدن فعل فرعی است. به عنوان مثال، می‌توان نمونه‌هایی پیدا کرد که فعل «گرفتن»، با اینکه فعل دوگانه ساخته است، اما هنوز معنای شفاف دارد و تا حدودی معنای واژگانی خود به عنوان فعل متعدی را حفظ کرده است؛ (مثال ۴۰)، اما در برخی موارد با آن که با مفعول می‌آید، معنای واژگانی خود را حفظ نکرده است؛ (مثال ۴۱)، و در برخی موارد دیگر ویژگی گذرایی خود را نیز تغییر داده و اصلاً فعل متعدی نیست و دستوری‌تر شده است؛ (مثال ۴۲) (مثال‌ها از نجفی، ۱۳۷۸:۱۲۳۰):

۴۰) سر راه یک بزغاله گیر آورد، گرفت سرش را برید.

۴۱) با نیاکان بزرگوارشان خدانگهداری کردند و راهشان را گرفتند و رفتند.

۴۲) در زنگ‌های موسیقی، حسن عین چوب خشک می‌گرفت می‌نشست.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که معنای فعل «گرفتن» از معنای شفاف خود که روی مفعول تأثیر می‌گذارد، و مثلاً آن را یک جا نگه می‌دارد (در جمله ۴۰)، کمی دستوری‌تر شده و نشانه‌ای از تأثیر گذاشتن بر مفعول ندارد (در جمله ۴۱ که «راه» را نمی‌شود گرفت و نگه داشت)، و در نهایت باز هم دستوری‌تر شده و دیگر نشانی از معنای فعل متعدی در خود ندارد (جمله ۴۲). هاپر (Hopper 2008:274) عنوان می‌کند که چنین ساختهایی در زبانهایی به وجود می‌آیند که صرف قوی ندارند و به عبارتی تحلیلی^۱ هستند. زبان‌شناسان زبان فارسی را نیز از جمله زبان‌هایی می‌دانند که به سمت تحلیلی‌تر شدن پیش می‌رود و پیدایش حروف اضافه به جای نشانه‌های حالت و افزایش افعال مرکب در مقایسه با افعال ساده را نشانه‌هایی از این حالت می‌دانند (دبیرمقدم، ۱۳۸۴؛ نغزگوی کهن و حکیم‌آرا، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد پیدایش افعال دوگانه هم دلیلی است بر تحلیلی‌تر شدن زبان فارسی. یعنی مفاهیمی را که زبانهای دیگر ممکن است در صرف بگنجانند و با عناصر وابسته نشان دهند، زبان فارسی با استفاده از این ساخت نشان می‌دهد.

اما چرا زبان فارسی از این افعال، «گرفتن، آمدن، رفتن، نشستن، برگشتن، گذاشتن»، برای این کار استفاده می‌کند؟ مثلاً چرا با افعالی مثل «خندیدن، رقصیدن، خواندن، خوابیدن» و نظایر آن فعل دوگانه ساخته نمی‌شود؟ تمام افعال نمی‌توانند دستوری شوند و مثلاً به فعل معین تبدیل شوند (Hopper and Traugott, 2003). از مهم‌ترین افعالی که این ویژگی را دارند، می‌توان به افعال حرکتی مانند «رفتن، آمدن، گرفتن» و نظایر آن اشاره کرد. بایبی (Bybee, 2003a:151) نیز عنوان می‌کند از میان هزاران واژه در زبان‌ها، فقط معدودی از آن‌ها می‌توانند وارد فرایند دستوری‌شدگی شوند. اما چرا افعال حرکتی این ویژگی دارند؟ شاید بتوان دو دلیل نقشی عنوان کرد که باعث می‌شود افعال حرکتی در ساخت فعل دوگانه بیشتر دیده شوند یا به عبارتی وارد فرایند دستوری‌شدگی شوند. یک دلیل مفهومی و یک دلیل بسامدی. این افعال دو ویژگی عمده مفهومی دارند. یکی این که عینی و همگانی هستند، یعنی مختص یک زبان خاص نیستند، و در عین حال به ارتباط بین جسم انسان و فضا^۲ اشاره دارند. رابطه بین جسم انسان و فضا در موارد بسیاری دستوری‌شده است (از جمله در ایجاد حروف اضافه؛ رک. نغزگوی کهن و راسخ‌مهند ۱۳۹۱). بایبی و دیگران در مورد دلیل استفاده از افعال حرکتی برای اشاره به مفهوم زمان، بخصوص آینده، می‌گویند: «معنای زمانی که در نهایت در ساخت نشانه آینده غالب می‌شود، از ابتدا در معنای مکان و فضای این افعال قابل استنباط است؛ یعنی وقتی شخصی مسیری را برای رسیدن به مکانی طی می‌کند، در واقع در زمان حرکت می‌کند.^۳ تغییر می‌کند که در دستوری‌شدگی فعل حرکتی برای اشاره به زمان روی می‌دهد، این است که بعد مکانی حذف می‌شود» (Bybee et al, 1994:269). بنابراین، زبان‌ها برای نشان دادن مفهومی انتزاعی، مانند قصد انجام کار یا زمان آینده، از مفاهیمی عینی، مانند افعال حرکتی «رفتن، آمدن»، استفاده می‌کنند. ویژگی دوم این افعال این است که آنها معنای بسیار کلی‌تری نسبت به

1. analytic

2. space

۲. به همین دلیل است که می‌توان گفت «از همدان تا تهران ۳۰۰ کیلومتر است» یا «از همدان تا تهران ۴ ساعت است».

بقیهٔ افعال حرکتی دارند. مثلاً افعال «رفتن، آمدن، گرفتن و نشستن» فقط معنای حرکت و جهت حرکت را در خود دارند، اما معنای شیوهٔ حرکت را در خود ندارند؛ مانند «جهیدن، غلتیدن، پریدن، شنا کردن» و نظایر آن. به همین دلیل افعالی که شیوهٔ خاص حرکت را نیز در خود دارند، و معنای کلی ندارند، وارد فرایند دستوری‌شدگی نمی‌شوند (Bybee 2003a:151).

اما بسامد^۱ نیز می‌تواند دلیل استفاده از این افعال در ساخت فعل دوگانه باشد. دوبوا (Du Bois, 1985:36) عنوان می‌کند «هر کاری را که سخن‌گویان بیشتر انجام می‌دهند، دستور زبان بهتر رمزگذاری می‌کند». یعنی نقش‌های زبانی که در کاربرد زبان بیشتر به کار می‌روند، بیشتر و بهتر از سوی دستور زبان به نمایش درمی‌آیند. بایی (Bybee, 2003b:336) عنوان می‌کند که بسامد نه تنها نتیجهٔ دستوری‌شدگی است، بلکه می‌تواند عامل مهمی در این فرایند باشد و به عنوان نیرویی فعال عمل می‌کند. بایی عنوان می‌کند که بالا بودن بسامد باعث می‌شود که معنای قاموسی یک واژه تضعیف شود، و تغییرات آوایی و واجی در آن شروع شود. تضعیف معنایی واژه باعث می‌شود که آن واژه در بافت‌های بیشتری به کار رود و نقشه‌هایی را ایفا کند که قبلاً نداشته است. تراگو و هاینه در مورد نقش بسامد در دستوری‌شدگی می‌نویسند: «وقتی صورت A به دلیل بافت معنایی و برجستگی کاندیدای دستوری‌شدگی باشد، شرط دیگری لازم است تا دستوری‌شدگی رخ دهد. این صورت باید با بسامد بالا به کار رود. هرچقدر صورتی دستوری‌تر باشد، بیشتر به کار می‌رود. پس بذر دستوری‌شدگی در شرایطی به بار می‌نشیند که تناسب معنایی، برجستگی و بسامد در آن حضور داشته باشد. در واقع، فقط شرط سوم است که منجر به دستوری‌شدگی می‌شود» (Traugott and Heine, 1991:9). براساس این رویکرد، هر دستور زبانی حاصل تاریخچهٔ منحصربه‌فرد دستوری‌شدگی است (Du Bois: to appear).

در جدول زیر، بیست فعل پربسامد زبان فارسی به ترتیب به نقل از بی‌جن‌خان (۱۳۹۱: ۳۸۱) آمده است:

جدول ۲: بیست فعل پربسامد زبان فارسی

۱) بودن (۱۸۰۶۷۵)	۲) کردن (۱۴۰۱۳۶)	۳) شدن (۱۱۷۷۷۹)	۴) داشتن (۶۶۰۵۸)	۵) دادن (۴۲۰۵۹)
۶) گفتن (۳۶۸۴۳)	۷) گرفتن (۲۵۹۳۴)	۸) توانستن (۲۳۲۶۰)	۹) بایستن (۲۰۲۷۹)	۱۰) آمدن (۱۳۴۶۹)
۱۱) رسیدن (۱۲۲۳۳)	۱۲) یافتن (۱۱۷۳۶)	۱۳) رفتن (۱۱۲۲۰)	۱۴) نمودن (۱۰۷۰۸)	۱۵) دانستن (۹۳۰۵)
۱۶) افزودن (۹۲۰۵)	۱۷) آوردن (۸۳۹۷)	۱۸) دیدن (۸۲۹۵)	۱۹) ساختن (۷۹۵۱)	۲۰) خواستن (۷۳۴۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، افعالی که در زبان فارسی می‌توانند فعل فرعی در ساخت فعل دوگانه باشند، به ترتیب در جایگاه‌های ۶ (گفتن)، ۷ (گرفتن)، ۱۰ (آمدن)، و ۱۳ (رفتن) قرار دارند. پس افعالی که برای این منظور انتخاب می‌شوند، افعال پربسامدی هستند. همچنین، قابل توجه است که از میان این افعال پرکاربرد زبان فارسی، همهٔ آن‌ها دستوری شده‌اند. از آن میان، «بودن، شدن، داشتن، توانستن، بایستن، و

خواستن» به فعل معین تبدیل شده‌اند؛ و افعالی مانند «کردن، گفتن، رسیدن، نمودن، آوردن، دیدن، و ساختن» به همکرد فعل مرکب (دبیرمقدم، ۱۳۸۸) تبدیل شده‌اند. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که بسامد، در کنار عامل مفهومی حرکتی بودن، دو دلیل نقشی هستند که باعث ساخته شدن افعال دوگانه در زبان فارسی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا سعی کردیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در زبان فارسی ساخت فعل تسلسلی وجود دارد یا خیر؟ پاسخ مشخص این است که چنین ساختی در زبان فارسی وجود ندارد و ساخت‌های مشابهی که در این زبان هستند، طبق معیارهای تعریف‌شده رده‌شناختی، ساخت فعل تسلسلی نیستند. این ساخت‌های مشابه را، که در آنها دو فعل در کنار هم قرار می‌گیرد، بدون اینکه جمله هم‌پایه یا وابسته بسازند، ساخت فعل دوگانه نامیدیم. در این ساخت، یک فعل اصلی و فعل دیگر توصیفگر این فعل است. فعل توصیفگر معمولاً به شیوه‌ای فعل اصلی را توصیف می‌کند، اما در عین حال قابل حذف نیز هست. از این رو، ساخت فعل دوگانه با ساخت فعل معین و فعل اصلی متفاوت است. البته تشابه این دو در این است که هر دو یک ویژگی دستوری، مانند زمان، نمود یا وجه فعل اصلی را نشان می‌دهند. بررسی رده‌شناختی و نقشی ساخت فعل دوگانه نشان می‌دهد که فعل توصیفگر در این ساخت‌ها معمولاً فعل حرکتی است و از میان افعال پربسامد زبان فارسی است. این دو ویژگی به عنوان دو عامل مهم، باعث دستوری‌شدگی این افعال می‌شوند. این نگاه به دستور زبان و تغییرات دستوری، مؤید نگاه نقش‌گرایان است که دستور را حاصل کاربرد زبان می‌دانند و عنوان می‌کنند در واقع کاربرد زبان است که باعث می‌شود زبان تغییر کند. به قول کرافت (Croft, 1990:257) «زبانها تغییر نمی‌کنند، مردم آنها را تغییر می‌دهند».

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۳)، «افعال نمودی»، در مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، به کوشش ابراهیم کاظمی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۳۱-۳۵.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۹۱)، فرهنگ بسامدی بر اساس پیکره متنی زبان فارسی/امروز، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- داوری، شادی (زیرچاپ)، «نمود تکمیلی در زبان فارسی»، مجله‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی.
- داوری، شادی، و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۱)، «دستوری‌شدگی افعال ارتقایی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران. به کوشش: محمد دبیر مقدم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- داوری، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد (زیرچاپ)، «از اراده به آینده»، زبان‌شناخت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۱)، «لازم و متعدی در زبان فارسی»، *دستور (ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان)*. پیاپی ۸: ۱۶۹-۱۸۷.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱)، *دستور زبان فارسی: بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰)، *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی: هرمز میلانیان، انتشارات هرمس، تهران.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷)، «بررسی فرآیند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، *دستور (ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان)*، پیاپی ۴: ۳-۲۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹)، «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی»، *ادب‌پژوهی*، ش ۱۴: ۹۳-۱۱۰.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۰)، «دستوری‌شدگی افعال حرکتی در زبان فارسی»، *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. به کوشش دکتر قدسیه رضوانیان. تهران: خانه کتاب. ۶۵۴-۶۴۷.
- نغزگوی کهن، مهرداد و حکیم‌آرا، زهرا (۱۳۸۹)، «از بین رفتن بعضی امکانات تصریفی فعل در فارسی جدید و پیامدهای آن»، *پژوهش‌های زیان‌شناسی*، ش ۲، ش ۱: ۹۷-۱۱۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد و راسخ مهند، محمد (۱۳۹۱)، «دستوری‌شدگی و بسط استعاره»، *پژوهش‌های زبانی*، ش ۱۱۷: ۴-۱۳۴.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا، عمرانی (۱۳۹۰)، *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.
- Aikhenvald, A. Y. (1999) 'Serial verb constructions and verb compounding: evidence from Tariana (North Arawak)', *Studies in Language* 23.469-508.
- Aikhenvald, A. Y. (2006) "Serial verb constructions in typological perspective", In: Aikhenvald, A. Y. And R. M. W. Dixon (eds.), *Serial verb constructions; a cross-linguistic typology*, Oxford University Press, pp:1-68.
- Aikhenvald, A. Y. and Dixon, R. M. W. (2006) *Serial verb constructions; a cross-linguistic typology*, Oxford University Press.
- Bisang, W. (1991) "Verb serialization, grammaticalization and attractor positions in Chinese, Hmong, Vietnamese, Thai and Khmer". *Participation*, ed. by Hansjakob Seiler, and Waldfried Premper, Tübingen, Germany: Gunter Narr 509-562.
- Bisang, W. (1996) 'Areal typology and grammaticalization: processes of grammaticalization based on nouns and verbs in Southeast Asian languages.' *Studies in Language* 20(3), 519-597.
- Bisang, W. (2009) "Serial verb construction", *Language and Linguistics Compass* 3-3: 792-814.
- Bybee, J. (2003a) "Cognitive processes in grammaticalization". In Michael Tomasello (ed.) *The New Psychology of Language*, Volume II. Mahwah: Erlbaum, 145-67.

- Bybee, J. (2003b) "Mechanisms of change in grammaticization: the role of frequency". In R. Janda & B. Joseph (eds.) *Handbook of Historical Linguistics*. Oxford: Blackwell Publishers. 602-623.
- Bybee, J. (2006) "From usage to grammar: the mind's response to repetition". *Language* 82(4): 711-733.
- Bybee, J. (2010) *Language, Usage and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bybee, J., Perkins, R, and Pagliuca, W. (1994) *The evolution of grammar: tense, aspect and modality in the languages of the world*. Chicago: University of Chicago Press.
- Collins, C. (1997) "Argument sharing in serial verb constructions". *Linguistic Inquiry* 28.461–497.
- Croft, W. (1990) *Typology and Universals*, 1st ed. Cambridge University Press.
- Crowley, T. (2002) *Serial verbs in Oceanic: a descriptive typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Csató, E. (2001) "Turkic double verbs in a typological perspective". In: Karen H. Ebert & Fernand Zúñigao (eds.) *Aktionsart and Aspectotemporality in Non-European Languages*. Proceedings from a workshop held at the University of Zurich, June 23–25, 2000. Zürich: Universität Zürich. [Arbeiten des Seminars für Allgemeine Sprachwissenschaft 16]. 175–187.
- Déchaine, R.M. (1993) "Serial verb constructions". *Syntax, an international handbook of contemporary research*, ed. by Joachim Jacobs, Arnim von Stechow, Wolfgang Sternefeld, and Theo Vennemann. Berlin, Germany and New York, NY: Walter de Gruyter, 799–825.
- Du Bois, John W. (1985). "Competing motivations". In Haiman, John (Ed.), *Iconicity in syntax*. Amsterdam: Benjamins, 343-365.
- Du Bois, John W. (to appear) "Motivating competitions". In: McWhinney, B., Malchukov, A., and Moravcsik, E., (eds.) *Competing motivations in grammar and discourse*. Oxford: Oxford University Press.
- Durie, M. (1995) "Towards a Typology of Verb Serialisation". MS. Seminar, Department of Linguistics, Faculty of Arts, ANU.
- Givón, T. (1975) 'Serial verbs and syntactic change: Niger-Congo.' In Li C (ed.) *Word order and word order change*. Austin: University of Texas Press. 47–112.
- Givón, T. (1990) 'Verb serialization in TokPisin and Kalam: a comparative study of temporal packaging.' In Verhaar JMW(ed.) *Studies in language companion series 20: Melanesian Pidgin and TokPisin*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins. 19–55.
- Heine, B. (1993) *Auxiliaries, cognitive forces, and grammaticalization*. New York: Oxford University Press.
- Heine, B. and Kuteva, T. (2002) *World lexicon of grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hopper, P. J. (2001) "Hendiadys and auxiliation in English", in: Bybee, J. and Noonan, M. (eds.), *Complex sentences in grammar and discourse; essays in honor of Sandra A. Thompson*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. 145-173.
- Hopper, P. J. (2008) "Emergent serialization in English: pragmatics and typology". In: J. Good (ed.) *Linguistic universals and language change*, Oxford: Oxford University Press, pp: 253-284.

- Hopper, P. J. and Thompson, S. (1980) "Transitivity in grammar and discourse", *Language* 56: 251-299.
- Hopper P. J. & Traugott E. C. (2003) *Grammaticalization*, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press.
- Jahani, C. (2008) "Expressions of future in Classical and Modern New Persian", In: Karimi, S. et al (eds.) *Aspects of Iranian linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing, 153-175.
- Kuteva, T. (2001) *Auxiliation: An enquiry into the nature of grammaticalization*. Oxford: Oxford University Press.
- Lord, C. (1974) 'Causaltive constructions in Yoru`ba'', *Studies in African Linguistics, Supplement* 5.195-204.
- Lord, C. (1989) *Syntactic reanalysis in the historical development of serial verbs constructions in languages of West Africa*. Ann Arbor, Michigan: University Microfilms International.
- Lord, C. (1993) *Historical change in serial verb constructions*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Quirk, R, Greenbaum, S., Leech, G. and Svartvik, J. (1985) *A comprehensive grammar of the English language*. London: Longman.
- Sebba, M. (1987) *The syntax of serial verbs*. Amsterdam, The Netherlands and Philadelphia, PA: Benjamins.
- Stahlke, H. (1970) "Serial verbs". *Studies in African Linguistics* 1.60-99.
- Taleghani, A. H. (2008) *Modality, Aspect and Negation in Persian*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam / Philadelphia.
- Traugott, E. C. and Heine, B. (1991) (eds.) *Approaches to Grammaticalization*, vol. 1. Amsterdam: John Benjamins.
- Zwicky, A. (1990) 'What are we talking about when we talk about serial verb constructions?', In: Joseph, B. D. and
- Zwicky, A. M. (eds.) *When Verbs Collide: Papers from the (1990) Ohio State Mini-Conference on Serial verb constructions*. The Ohio State University, Working Papers in Linguistics, 39: pp. 1-13.